

مرزبان نامه

تألیف مرزبان نامه بن رستم بن شروین از
شاهزادگان طبرستان در اواخر قرن چهارم
هجری و اصلاح نایب بارع و دبیر شیوا
سعدالدین الوراوین در اوایل
قرن هفتم هجری

به تصحیح و تحشیه
محمد بن عبدالوهاب قزوینی

عفی عنه

شابک	:	978-964-346-319-9
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۳۳۸۷۱۲
عنوان و نام پدیدآور	:	مرزبان‌نامه/ تالیف مرزبان بن رستم بن شروین ؛ اصلاح سعدالدین وراوینی ؛ به تصحیح و تشحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی.
مشخصات نشر	:	تهران: دنیای کتاب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۲۲۲ ص.
عنوان قراردادی	:	مرزبان‌نامه
موضوع	:	نثر فارسی -- قرن ۷ ق.
موضوع	:	Persian prose literature -- 13th century
رده بندی دیویی	:	۸۴۱/۸۸۶
رده بندی کنگره	:	۵۱۹۸ PIR ۴/ م ۱۳۹۵
سرشناسه	:	سعدالدین وراوینی، قرن ۷ ق.
شناسه افزوده	:	مرزبان بن رستم، ۲۰۳۰ ق.
شناسه افزوده	:	قزوینی، محمد، ۱۲۵۶ - ۱۳۳۸، مصحح
وضعیت فهرست نویسی	:	فیفا



دنیای کتاب

نام کتاب	:	مرزبان‌نامه
به تصحیح	:	محمد بن عبدالوهاب قزوینی
به کوشش	:	علی اصغر عبدالحی
ناشر	:	دنیای کتاب
نوبت چاپ	:	اول
تیراژ	:	۱۰۰
تاریخ نشر	:	۱۳۹۵
چاپ	:	دیجیتال
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۳۴۶-۳۱۹-۹
قیمت	:	۲۵۰۰۰ تومان

تهران، انقلاب خیابان دانشگاه خیابان وحید نظری پلاک ۵۵. واحد یک

تلفن: ۶۶۴۰۹۳۵۰ - ۶۶۴۶۷۳۹۴

فهرست الكتاب

عنوان	صفحه
شرح حال ایر جان محمد بن عبدالوهاب قزوینی	۹
مقدمه مصحح	۱۴
باب اوّل	۴۵
در تعریف کتاب و ذکر واضح و بیان سبب وضع مرزبان نامه	۴۵
مفاوضه ملکزاده با دستور	۴۶
حکایت هنبوی با ضحاک	۴۹
خطاب دستور با ملکزاده	۵۱
خطاب ملکزاده با دستور	۵۲
داستان خرّه نامه با بهرام گور	۵۲
داستان گرگ خنیاگر دوست با شبان	۵۶
خطاب دستور با ملکزاده	۵۸
خطاب ملکزاده با دستور	۵۸
خطاب دستور با ملکزاده	۵۹
خطاب ملک زاده با دستور	۶۰
داستان شگال خر سوار	۶۱
باب دوّم	۶۶
در ملک نیکبخت و وصایایی که فرزندان را به وقت وفات فرمود	۶۶

عنوان صفحه

داستان برزیگر با مار	۶۸
داستان غلام بازرگان	۶۹
داستان آهو و موش و عقاب	۷۷
داستان سرد طامع با نوخره	۷۹
داستان شهریار ابله با شهریارزاده	۸۱
داستان آه گر با اسفاف	۸۴
داستان روباه با باب	۸۶
داستان بازرگان با دوست دانا	۹۰
داستان دهقان با پسر خود	۹۱
باب سوم	۹۸
در ملک اردشیر و دانای مهران به	۹۸
داستان شاه اردشیر با دانای مهران به	۱۰۱
داستان سه انباز راهزن با یکدیگر	۱۰۴
باب چهارم	۱۱۰
در دیوگاو پای و دانای دینی	۱۱۰
داستان پسر احوال میزبان	۱۱۴
داستان مرد مهمان با خانه خدای	۱۱۶
داستان موش و مار	۱۱۸
داستان بُزجمهر با خسرو	۱۲۲
مناظره دیوگاو پای با دانای دینی	۱۲۵
باب پنجم	۱۳۳
در دادمه و داستان	۱۳۳

عنوان صفحه

داستان دزد با کیک	۱۳۷
داستان نیک مرد با هدهد	۱۴۰
داستان خسرو با ملک دانا	۱۴۳
داستان بزرگ مهر با خسرو	۱۴۹
داستان مرد بازرگان با زن خویش	۱۵۴
داستان رای همد با نایم	۱۵۹
باب ششم	۱۶۱
در زیرک و زروی	۱۶۱
داستان زغن ماهی خوار با ماهی	۱۶۶
داستان ربه سالار با شبان	۱۶۷
داستان موش با گربه	۱۷۰
داستان بچه زاغ با زاغ	۱۷۷
داستان درخت مردم پرست	۱۷۸
داستان زن دیبا فروش و کفشگر	۱۸۰
داستان دزد دانا	۱۸۹
داستان خسرو با خر آسیابان	۱۹۲
داستان خنیاگر با داماد	۱۹۴
داستان طبّاح نادان	۱۹۵
داستان رویاه با خروس	۱۹۷
باب هفتم	۲۰۱
در شیر و شاه پیلان	۲۰۱
داستان دیوانه با خسرو	۲۰۵

عنوان صفحه

داستان پادشاه با منجم	۲۱۴
داستان سوار نخچیر گیر	۲۱۷
داستان شتر با شتریان	۲۱۹
داستان موش خایه دزد با کدخدای	۲۲۹
جواب نوشتن نامه شیر و لشکر کشیدن پیل و در عقب رفتن جنگ را	۲۳۵
مصاف پیل و شیر نصرت یافتن شیر بر پیل	۲۳۶
باب هشتم	۲۴۱
در شتر و شیر پرهیزگار	۲۴۱
داستان خسرو با مرد زشت	۲۴۴
آغاز مکایدنی که خرس با اشتر	۲۴۶
داستان جولاهه با مار	۲۴۸
داستان مار افسای و مار	۲۵۴
داستان برزگر با گرگ و مار	۲۵۶
داستان درودگر با زن خویش	۲۶۶
داستان ایراجسته با خسرو	۲۶۹
باب نهم	۲۸۰
در عقاب و آزاد چهره و ایرا	۲۸۰
داستان ماهی و ماهی خوار	۲۸۸
داستان راسو و زاغ	۲۹۱
داستان پیاده و سوار	۲۹۳
شرح آیین خسروان پارس	۲۹۶
رسیدن آزاد چهره به مقصد و طلب کردن یه و احوال با او گفتن	۲۹۸

عنوان صفحه

صفت کوهی که نشیمن گاه عقاب بود	۳۰۲
اتصال آزاد چهره به خدمت پادشاه و مکالماتی که میان ایشان رفت	۳۰۵
رجوع آزاد چهره به خدمت شاه و ایراد نصایح	۳۰۸
وصیت آزاد چهره و ختم کتاب	۳۰۹
داستان ورود باغبان با خسرو	۳۰۹
ذیل الکتاب	۳۱۳
قطعه‌ای که مصنف در تسلیم کتاب گفته است	۳۱۸

www.ketab.ir

عنوان صفحه

صفت کوهی که نشیمن گاه عقاب بود	۳۰۲
اتصال آزاد چهره به خدمت پادشاه و مکالماتی که میان ایشان رفت	۳۰۵
رجوع آزاد چهره به خدمت شاه و ایراد نصایح	۳۰۸
وصیت آزاد چهره و ختم کتاب	۳۰۹
داستان مرید باغبان با خسرو	۳۰۹
ذیل الکتاب	۳۱۳
قطعه‌ای که مصنف در وقت تسلیم کتاب گفته است	۳۱۸

www.ketabonline.ir

بسمه تعالی

مقدمه مصحح

مرزبان نامه چنانچه ملاحظه می شود کتابی است مشتمل بر حکایات و تمثیلات و افسانه های حکیمانه، بزرگه به طرز و اسلوب کلیله و دمنه از السنه و حوش و طیور و دیو و پری فراهم آورده اند. ظاهراً اصل این کتاب در اواخر قرن چهارم هجری به لهجه قدیم طبرستانی در مازندران تألیف شده و وضع آن منسوب است به اصفهید مرزبان بن رستم بن شروین پریم از مازندران. غیرستان از آل باوند که سلسله معروفی است در تاریخ آن مملکت.

در کتب متأخرین از مورّخین و ارباب سیرت مذکوره نه سان ذکری از مرزبان نامه به نظر نرسید جز حاجی خلیفه در کشف الظنون که فقط به ذکر نام «مرزبان نامه» بدون اضافه هیچگونه شرح و تفصیلی قناعت کرده معلوم می شد که این کتاب به نظر او نرسیده بوده است، و دیگر مرحوم رضا قلیخان در فرهنگ نامه می نویسد:

«مرزبان نامه کتابی است مشتمل بر نظم و نثر و حکمت و حکایت که مرزبان نام پسر رستم ملک و پادشاه مازندران و منسوب به امیر قایوس شمس المعالی نوشته». و همو در تذکره مجمع الفصحاء در ترجمه حال مرزبان فارسی از شعراء سلجوقیه گوید:

«مرزبان فارسی، نامش چون دستگاه دانشش رفیع و چون بارگاه همتش وسیع میدان بلاغت را فارس و ایوان فصاحت را حارس بعضی گویند معاصر حکیم

حفظه باد غیسی و ابو سلیم گرجانی است و مرزبان‌نامه به وی منسوب است و بعضی نوشته‌اند که صاحب مرزبان‌نامه از اجداد آل زیار و قابوس و شمشگیر بوده است و آن مرزبان دیلمی بوده است و این فارسی است حق آن است که نام وی رفیع الدین و شیرازیست و مرزبان‌نامه به تحقیق از وی نیست معاصر سلجوقیه و مدافع ارسلان سلجوقی بوده.»

اقدام واضح مواضعی که مرزبان‌نامه و واضح اصلی آن در آن ذکر شده است در کتاب قابوس‌نامه است. برای امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر ابن قابوس بن وشمگیر که در سنه ۴۷۵ هجری تألیف شده است، در دیباچه قابوس‌نامه در خطاب به پسرش گیلاشاه که می‌داند:

«... و چنان زندگانی کنی که سزای تخمه پاک تو باشد که تو را ای پسر تخمه واصل بزرگ است و از هر دو اصل کریم الطرفین و پیوسته ملوک جهانی، جدت ملک شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر که نبیره ارغش فرهادوند است و ارغش فرهادوند ملک گیلان بوده به روزگار کیخسرو و ابوالمؤید بلخی ذکر او در شاهنامه آورده و ملک گیلان به اجداد تو از او یا از مادری، و جد مادرم دختر ملک‌زاده مرزبان بن رستم بن شروین که مصنف مرزبان‌نامه است، سیزدهم پدرش کیکاوس بن قباد بود برادر ملک نوشروان عادل آخ.»

پس از آن در کتاب تاریخ طبرستان لمحمد بن الحسن بن اسفندیار که در سنه ۶۱۳ تألیف شده در فصل حکمای طبرستان ترجمه حالی از راصح مرزبان‌نامه مسطور داشته گوید^۱:

«اصفهبند مرزبان بن رستم بن شروین پریم که کتاب مرزبان‌نامه از زبان وحوش و طیور و انس و جان و شیاطین فراهم آورده است اگر دانا دلی عاقلی از روی انصاف

۱. نسخه کتابخانه ملی پاریس ورق ۶۲ که علامت آن این است (Suppl. pers. 1436, f. 62b) رجوع کنید نیو به ترجمه و اختصار تاریخ مذکور به زبان انگلیسی به قلم استاد علامه ادوارد برون صفحه ۸۶، و عنوان ترجمه مذکور این است (An abridged translation of Histiry of Tabaristan, by Edward G. Browne, Leiden, 1905)

نه تقلید معانی و غوامض حکم و مواعظ آن کتاب بخواند و فهم کند خاک بر سر دانش بیدپای فیلسوف هند باشد که کليلة و دمنه جمع کرده و بدانند که بدین مجموع اعاجم را بر اهل هند و دیگر اقالیم چند درجه فخر و مزیت است، و به نظم طبری او را دیوانی است که نیکی نامه می‌گویند دستور نظم طبرستان است و ابراهیم معینی گوید:

چنین^۱ گفته^۲ دونای زرین کتاره* به نیکیه نومه که شرجاد یاره این پیری^۳ ساجه^۴
اندوسن^۵ ساره^۶

و به صورت خفیف و موم نیست که مرزبان واضح اصلی این کتاب در چه زمان وفات یافته. مس. شفر. شاهیر مستشرقین فرانسه در جلد دوم از «قطعات منتخبه پارسی» شرحی مفید در خصوص این کتاب مرزبان نامه و واضح اصلی و انشاء ثانوی آن که همین کتاب حاضر است حاشیه^۱ و در آنجا مرزبان واضح کتاب را پسر رستم بن سرخاب بن قارن از ملوک اسفندیار در طبرستان که در سنه ۲۸۲ (و به قول شفر سنه ۳۰۲) وفات نمود دانسته^۲ و این امره با اسم جد مرزبان شروین پریم که در قابوس‌نامه و تاریخ ابن اسفندیار هر دو مسطور است نمی‌سازد، و احتمال قوی می‌رود که مرزبان واضح کتاب پسر پادشاهی دیگر از ملوک طبرستان یعنی رستم بن شهیر یا ابن شروین بن رستم بن سرخاب بن قارن بن شهیر بن شروین بن سرخاب بن مهر مردان بن سهراب بن باو (جد ملوک باوند) ابن شاپور بن کیوس بن قباد باشد و کیوس برادر نوشروان عادل است، و دلیل بر صحت این سخن و قوت این احتمال آن است که عنصر المعالی کیکاوس مصنف قابوس‌نامه که از نوادگان

۱. در حاشیه ترجمه پروفیسور ادوارد برون: «چتن».

۲. در نسخه پاریس این کلمه را ندارد. ۳. در ترجمه پروفیسور برون: پری.

۴. ایضاً: بیاجه و ماحه. ۵. ایضاً: اندوهن.

۶. عنوان کتاب مذکور این است. Ch. Schefer, Chrestomathie Persane, tome II, pp.

194-211. Paris, 1885.

۷. تاریخ طبرستان لابن اسفندیار، نسخه کتابخانه ملی پاریس ورق ۱۵۱ و ترجمه آن به قلم پروفیسور برون ص ۲۳۸.

دختری مرزبان است صریح گوید که سیزدهم پدر مرزبان کیکاوس (کیوس) بن قباد است و در این نسب نامه که از روی تاریخ محمد بن اسفندیار استخراج شده است^۱ کیوس بن قباد پدر چهاردهم مرزبان است و بدیهی است که در این گونه انساب طولی زیاده و نقصان یک نفر البته مغفتر است چه به واسطه بعد عهد و طول مدت احتمال سوء و خطا بسیار قوی است، پس تقریباً به یقین می پیوندد که مرزبان مسند مرزبان نامه پسر همین رستم بن شهریار بن شروین است نه رستم بن سرخاب بن مارن چون که شفر گفته است، و بنابراین باید «رستم بن شروین» را در عبارت قابوس نامه یا تاریخ محمد بن اسفندیار به معنی «رستم بن شهریار بن شروین» گیریم بعد گیریم به جای نسبت به پدر نسبت به جد داده اند و این طریقه بسیار معمول و متعارف است چون ابن سینا و ابن هشام و ابن مالک و غیرهم که همه نسبت به جد است.

پدر مرزبان اصفهید رستم بن شهریار بن شروین معاصر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (سنه ۳۶۶-۴۰۳) بود و در کوه سار فریم (یا پریم) و شهریار کوه قائم مقام پدر شد^۲ و پدرش شهریار بن شروین معاصر سلطان محمود غزنوی بود و در سنه ۳۳۷ (به قول شفر^۳، معلوم نیست از روی چه مآخذی) به تخت نشست و مدتی دراز بماند و زمان سلطان محمود را درک نمود و اوست که فردوسی بعد از فرار از دربار سلطان محمود به نزد وی رفت و خواست شاهنامه را به نام او کند و آن حکایت معروف است، این است اقرب احتمالاً درباره واضح اصلی مرزبان نامه، و از آنچه گذشت به طور وضوح معلوم شد که تألیف اصل مرزبان نامه در قرن چهارم هجری بوده است نهایت آنکه به قول شفر در اوایل قرن چهارم و بر این فرض اخیر

۱. کتابخانه ملی پاریس ورق ۱۵۰-۱۵۳.

۲. تاریخ طبرستان لابن اسفندیار نسخه کتابخانه ملی پاریس ورق ۱۵۳ و ترجمه آن به قلم پروفیسور برون ص ۲۳۸.

3. Chrestomathie persane tome II, p. 194.

در اواخر آن بوده است، بنابراین آنچه در مقدمهٔ مرزبان‌نامهٔ حاضر (ص ۳۳) مسطور است که «این خریدهٔ عذرا را که بعد از چهارصد و اند سال که از پس پردهٔ خمول افتاده بود و ذبول بی‌نامی در او اثر فاحش کرده به ایام دولت خداوند خواجهٔ جهان از سر جوان می‌گردد و طراوتی نو می‌پذیرد» گویا بعید از صواب باشد زیرا که اصلاح مرزبان‌نامه به قلم سعدالدین الوراوینی چنانکه خواهیم گفت مابین سنه ۶۰۷-۶۲۲ بوده است پس فاصله بین اصل تألیف و اصلاح آن دوست و اند سال خواهد بود نه صد و اند سال و الله اعلم بکیفیه الحال.

مرزبان‌نامه همان‌طور که زبان طبری قدیم تا مدت دو قرن معمول و منتشر بوده است تا آنکه در آخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری تقریباً در یک عصر و زمان به فاصله ده یا بیست سال که بیش دو مرتبه مرزبان‌نامه را از زبان طبری قدیم به زبان پارسی معمول عصر مَکَل به اشعار و امثال عرب در آورده‌اند بدون اینکه هیچیک از این دو مصلح جدید اصلاح را دیگری داشته باشد.

کتاب روضة العقیل

ابتدا در سنه ۵۹۸ در سلطنت ابوالفتح رکن‌الدین سلیمان‌شاه بن قلیج ارسلان ابن مسعود بن قلیج ارسلان بن سلیمان بن قتامش بن سلجوق و ملوک سلجوقیهٔ روم که از سنه ۵۸۸-۶۰۰ سلطنت نمود یکی از فضلاء آن نامیده محمد بن حماد بن غازی الملطیوی از اهل مَلَطِیَّة^۱ که ابتدا دبیر سپس وزیر سلیمان‌شاه مذکور گردید مرزبان‌نامه را اصلاح و انشا نموده آن را به روضة العقول موسوم گردانیده است. از این کتاب آنچه علی العجالة در نظر است دو نسخه موجود است یک نسخه در

۱. مَلَطِیَّة به فتح میم و لام و سکون طاء مهمله با تخفیف یاء و تشدید آن غلط مشهور است شهری است معروف از بلاد روم (آسپای صغیر) در حدود شام در شمال حلب و جنوب سیواس و جمعی کثیر از فضلاء و علما بدانجا منسوبند. در نسبت بدان مَلَطِی مشهور که صحیح است و لکن در هر دو نسخه روضة العقول ملطیوی مسطور است.

کتابخانه لیدن از بلاد هلند^۱ و یک نسخه در کتابخانه ملی پاریس^۲، در آخر کتاب گوید:^۳

«به تاریخ غره محرم سنه ثمان و تسعين و خمسمایه این کتاب را که عاری بود از حلیت عبارت و معانی بدیع آن صدا گرفته از الفاظ رکیک به توفیق خدای و موافقت رأی و مساعدت و رعایت درایت و مظافرت فضایل و مظاهرت فواضل و اعانت ح. سر. مرافدت ذکا به جواهر زواهر الفاظ حجازی و درر غرر امثال و اشعار تازی محمد غازی. «طیوی ملکه الله نواصی مراده و بلغه اقصی مرتاده متحلی گردانید و به جلابیب مواهب خاطر مناکب مثالب عبارت آن را پوشانید و مواعظ بسیار لایق هر حکایت در ارزیادت گردانید تا مستفیدان ادب و مقتبسان الفاظ عرب را به مطالعه آن رغبت زیادت گردد. از شغف چنین عبارت عذب معانی آن را در ضبط آرند».

و در اوایل دیباچه گوید:^۴

«کتابی طلب کرده شد که از تصانیف ارباب دها و اصحاب بها باشد و مطلوب را شامل و مرغوب را کامل مرزبان‌نامه را یافتند که از تصانیف اعقاب قابوس و شمشگیر است به غرایب کیاست مشحون، و به عجایب سیاست معجون، مشتمل دقایق جهاننداری، و محضون حقایق کامگاری، لکن از دست عاری بود و از زیور چهارت عاطل، معانی لطیف آن در ری بود در صدا نشاند. مسیحه‌ای بود در مستراح فکنده، گفتم این جمال را تجمیلی باید داد و این کمال را تکمیلی ارزانی داشت از آنکه ملاحظت چنین عروس را و شاحی باید لایق و حسن این شاهد جان را شفی باید موافق... بابی از آن ترتیب رفت و بر عقل عرض افتاد چون عقل تمهید

۱. رجوع کنید به فهرست نسخ شرقیه کتابخانه لیدن ج ۱ ص ۳۵۳ و تاریخ اتمام این نسخه در سنه ۶۷۹ در سلطنت کیخسرو بن قلیخ ارسلان از سلاجقه روم بوده است.

۲. علامت این نسخه این است و از آخر این نسخه چند ورق ناقص است لهذا تاریخ اتمام آن معلوم نیست ولی از خط آن معلوم است که مؤخر از قرن هفتم هجری نیست.

۳. نسخه لیدن ورق ۲۹۸. ۴. نسخه پاریس ورق ۱۴ - ۱۹.

سخن و ترتیب لفظ بدید تبختر زیادت گردانید و ترفل به غایت رسانید و گفت عبارت دمنه به استعارت مرزبان نامه نسبتی ندارد لایقاس الخفافس بالبحور و لا الحنادش بالنور.

پس از شرحی طویل در وصف گرفتاری خود و نفی وی از ملطیه بحرّان به سبب سعایت ارباب اغراض و فرار او از حبس و رسیدن او ثانیاً به خدمت رکن الدّین سلیمان^۱، گوید:

بعد راعات فراوان و مناغات بی پایان فرمود که کتابی که درر معانی آن در سمط الفاظ عذاب می کشیدی و به واسطه نکت آن لآلی معالی در سلک تلفیق منخرط می گردانیدی و از ازدحام اشار و اقتحام اغمار آن را مهمل گذاشتی در این عهد همایون ماک را ضرر بصورت باد و از بذات مأمون به القاب مبارک ما تمام باید کرد و به اصطناع حضرت سکت ما اومیدوار باید بود... چون لفظ عزیز شاه در طلب فضایل شاهد عدل یافته آمد جوت اتمام کتاب به عودت اجازت خواسته شد با خاطری منشرح و املی منفسح به ملطه کنها الله باز گشتم حوایل زایل و هوس به اتمام کتاب مایل چون به ملطیه رسیدم تتمیم کتاب را مهمّ داشتم متوکلاً علی الله فی التّفیق مرتقباً من عنده حسن التّوفیق باقی بکتاب مبارک پیش خاطر آوردم و معانی معین و مبانی متین آن بر خاطر عرض داده و جای تمام و جهدی به غایت در تشذیب معانی و تهذیب نکت آن استقلال نمودم و به تائب خدای و دولت شاه و مساعدت فضیلت آن را تمام کردم و عادتی قدیم و قاعده معهود است که چون فرزندی به وجود آید پدر او را نام نهد و چون مدّت او امتداد یابد جهت تهذیب شمایل و تحصیل فضایل او را به معلّم سپارد و معلّم چون کمال فطانت و شمول فراغت او بیند به نامی که او را پدر نهاده باشد راضی نشود او را لقبی ارزانی دارد تا بدان لقب مشهور اقطار و مذکور اختیار گردد من نیز چون مرزبان نامه را بدان معانی لطیف و مبانی شریف یافتم عاری از حلیت عبارت و عاطل از زیور چهارت او را زیوری بستم که چندانکه عمر عالم است از بدادت ایمن باشد و از رثاّت مسلم بدین سبب او را رضة العقول لقب دادم.